

جایگاه و کارکرد ترجمه در روزنامه کاوه

سید مهدی زرقانی

در سوم بهمن ۱۲۹۴ ش نخستین شماره روزنامه کاوه، به همت سید حسن تقی‌زاده در برلین منتشر شد. تقی‌زاده که در نوجوانی علوم دینی را فرا گرفته بود، از همان اوان به تدریج با علوم غربی آشنا شد و دور از چشم پدر زبان انگلیسی و فرانسه را آموخت. پس از فوت پدر مطالعاتش را در علوم جدید گسترش داد. تبعید او به انگلیس این فرصت را برایش فراهم آورد تا با ادوارد براون، نویسنده تاریخ ادبی ایران، آشنا شود و ورودش به آلمان برابر شد با آغاز جنگ جهانی اول. در آلمان به همراه گروهی از دوستانش «کمیته ملیون ایرانی» را تشکیل داد. در همین ایام احساسات ناسیونالیستی در اروپا فراگیر شده بود و اکتشافات باستان‌شناسی در ایران باعث رواج ناسیونالیسم در میان روشنفکران ایرانی شد. «بسیاری از روشنفکران

سال نخستین

شماره ۱



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۳۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

• • • دوشنبه ۱۵ شهر یورماه قدیم ۱۲۸۵ بزرگدی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ • • •

ایرانی مقیم غرب به امید یافتن مفتری برای خروج ایران از بن‌بست‌های سیاسی اجتماعی راه چاره را در تمسک به ناسیونالیسم ایرانی دیدند که نخستین جرقه‌های آن از دوره ناصرالدین‌شاه زده شده بود» (بهمنیار، ۱۳۸۲: ۹۴). دوره اول روزنامه کاوه (۱۲۹۴ش تا ۱۲۹۸ش) بیشتر معطوف بود به تقویت احساسات آلمان‌دوستی و ضد روسی اما در دوره دوم و با تغییر دیدگاه‌ها و استراتژی‌های اصحاب مجله، محتوای آن سویه فرهنگی، ادبی و تاریخی به خود گرفت. بی‌تردید در مجله‌ای که مؤسس آن راه‌حل ایران را در «غربی‌شدن از ناخن پا تا فرق سر» می‌دانست و «نشر کتب مفیده و ترجمه کتب فرنگی و منتشر ساختن آنها» را یکی از اولویت‌های خود اعلام کرده بود، ترجمه جایگاه ویژه‌ای داشت.

چهره‌های سرشناسی که با مجله همکاری داشتند نیز یا ایرانیان آشنا به زبان‌های اروپایی بودند، مثل حسینقلی‌خان نواب، محمد قزوینی، حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، میرزاه‌محمود غنی‌زاده، محمدعلی جمال‌زاده، ابراهیم پورداوود، عباس اقبال آشتیانی و محمدعلی فروغی و یا کسانی مثل کریستن‌سن، هانری ماسه و ادوارد براون که گاه خود به فارسی می‌نوشتند و گاه آثارشان ترجمه می‌شد. بدین ترتیب، روزنامه کاوه تبدیل به کانون ترجمه‌ای شد که در شکل‌گیری و جهت‌دهی به جریان‌های فکری، فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی ایران نقش برجسته‌ای داشت.

اما ترجمه در کاوه چه صورت‌هایی داشت؟ بخشی از آن ترجمه اشعار فرنگی به زبان فارسی بود، مثل ترجمه تحت‌اللفظی این شعر از روبرت لییمان آلمانی: (کاوه، ش ۱۰: ۷).

دریای شمال را یک کشتی آهنینی می‌شکافد
طوفان آب دریا را به شکل موج‌های کف‌آلودی روی هم می‌ریزد
و سعی می‌کند که حرکت سریع کشتی را کند نماید
درهرحال کشتی می‌رود.

یک مردی از آهن و سنگ روی کشتی است
کلمه بزرگ‌منشی و فرمانروایی او
کشتی را از بندری که محافظ او بود
کشید در میانه امواج و طوفان دریا.

اما در دریا انتظار او را می‌کشد
یک گرسنه خونخواری
که چندین دفعه منتظر او بود:
در روی دریا مرگ منتظر اوست!

مدد! صدای طوفان عکس می‌اندازد
در زمین و در آب دنیا را پر می‌کند
طوفان هوا را به تزلزل در می‌آورد
اموات را در قبرهای خودشان حرکت می‌دهد.

طوفان بیرون می‌آورد از رخ‌های تاریک قبر
هزاران زن‌ها و بچه‌های بوئر را.
آنها را برمی‌انگیزاند به طرف مردی
که با کمال آرامی و دل‌سختی آنها را به کشتن داد.

طوفان در روی تخته‌پاره‌های کشتی
بیرون می‌آورد کشته‌های جنگ اسکاگراک را
طوفان از همه طرف کشته‌ها را در روی بال‌های مهیب خود می‌آورد
از ساحل ایزر و از تپه‌ها گلیبولی.
طوفان قوای آنها را هزاران برابر زیاد می‌کند
که کشتی را با هزاران دست نگاه دارند
طوفان به آنها دست‌ها و انگشت‌های قوی می‌دهد
که بالاخره آنها به انجام برسانند
کار بزرگ مقدس مردگان را:
انتقام را!!-

یک شکستن، یک خُردشدن، یک تزلزل، یک خم‌شدن
فولاد خرد می‌شود، تخته‌ها از هم پراکنده می‌شوند
به‌توسط دست‌های غیبی مردگان یک کشتی در هم شکسته
غرق می‌شود و طوفان هنوز صدا می‌کند.

در قعر دریای شمال خوابیده است
افتخار فاتح آفریقا، لرد خرطوم
طوفان می‌ایستد، مد عقب می‌رود
در قعر دریای شمال خوابیده است خوشبختی انگلیس!

این ترجمه‌ها می‌توانست اندیشه‌ی روی آوردن به شعر آزاد را به ذهن مخاطبان فارسی‌زبان وارد کند؛ چون آنها برای نخستین بار اشعاری می‌دیدند که شعر بود اما وزن عروضی و قافیۀ سنتی نداشت. جمال‌زاده نیز در مقدمه‌ی نوشته‌ای با عنوان «قهوه‌خانه سورات» آورده که این مطلب «ترجمه‌ای است از زبان فرانسوی و از رساله‌ای که در تحت عنوان فوق یکی از

نویسندگان مشهور فرانسوی موسوم به برنارد سن دو سن پی یر^۲ نوشته است. من حدس می‌زنم جمال‌زاده در نوشتن داستان‌های کوتاه خود از چنین متن‌هایی متأثر بوده است. اگر حدس من درست باشد، ترجمه‌های روزنامه کاوه را باید از سرچشمه‌های شعر نو و داستان کوتاه فارسی دانست.

اما رویداد مهمی که در شماره بیست و پنجم روزنامه شکل گرفت و در شماره‌های بعدی هم ادامه پیدا یافت، انتشار سلسله مقالاتی بود با عنوان «بهترین تألیفات فرنگی‌ها درباره ایران». در مقدمه این سری نوشتارها آمده که برخی مستشرقان «با زبان فرس قدیم و زبان پهلوی و سانسکریت و اوستا آشنایی دارند» و چون مردم ما اطلاع کافی و وافی درباره فرهنگ و تمدن کهن خود ندارند، ما تصمیم گرفتیم که «اولاً بسیاری از آثار قلمی شرق شناسان را که راجع به اوضاع تاریخی و علم السنه و مذاهب و آثار باقیه عتیقه و علوم و صنایع مستظرفه ایران نگاشته‌اند، یادآوری کرده و بعضی اقتباس‌ها از آثار آنان نموده و هم‌وطنان محترم را به فضایل مدنیت قدیم ملی ایران تا یک درجه واقف گردانیم و از شکوه و عظمت دیرین ایران و از احوال فضلا و دانشمندان و پادشاهان نامدار کشور باستان آگاه سازیم ... و در ثانی بدین وسیله می‌خواهیم ادبا و فضلا و دانشمندان اروپا را که درباره وطن ما اثرها نگاشته ... به اولاد وطن خود بشناسانیم^۳». بدین ترتیب بابتی از ترجمه به روی فارسی‌زبانان گشوده می‌شود که هم به معرفی ادبیات و فرهنگ ایران باستان می‌پردازد و هم به معرفی مستشرقان. کتاب‌هایی مثل اساس علم زبان‌شناسی ایران در شماره بیست و هفتم، سلطنت‌های بزرگ قدیم شرقی در شماره بیست و هشتم، اطلاعات درباره ایران قدیم در شماره بیست و نهم و سی‌ام و سلطنت ساسانیان در شماره بعدی معرفی شدند. گرچه در این سری مقالات نویسنده به ترجمه فهرست مطالب کتاب و بیان توضیحات مختصری درباره آن بسنده می‌کرد اما از آنجاکه این سری کتاب‌ها عمدتاً به ایران پیش از اسلام پرداخته بودند، حتی ترجمه فهرست مطالب آنها در القای احساسات ناسیونالیستی باستان‌گرا تأثیر داشت.

در شماره سی و ششم روزنامه (آذر ۱۲۹۸ ش)، تقی‌زاده آورده که سیاست نوشتاری روزنامه از جمله «به ترویج تمدن اروپایی در ایران» توجه دارد و سپس خود او سلسله مقالاتی را می‌نویسد با عنوان کلی «مشاهیر شعرای ایران» که تا هشت شماره ادامه پیدا می‌کند. تقی‌زاده، با نام مستعار «محصل^۴»، در بخش مقدماتی این سلسله مقالات آورده که «در این باب سند ما اقوال علمای فرنگستان است» و «در واقع به ترجمه آنچه این علما نوشته‌اند، اکتفا می‌کنیم». بعد توضیح می‌دهد که درباره فردوسی نولدکه آلمانی، درباره منوچهری کازیمیرسکی فرانسوی، درباره انوری ژوکوفسکی روسی، درباره خاقانی خانیکوف روسی، درباره ناصر خسرو ادوارد براون انگلیسی و درباره نظامی و یلهلم باخر آلمانی «کاملاً تدقیق

کرده‌اند». نکته مهم‌تر اینکه چون تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون «یکی از آخرین و جامع‌ترین کتبی است که در باب ادبیات ایران نوشته شده و حاوی اغلب تحقیقات علما به‌اختصار می‌باشد»، اساس را همین کتاب قرار می‌دهیم و «شرح حال هر یک از شعرا را از کتاب مزبور عیناً (گاهی با حذف بعضی جزئیات که به خوانندگان فرنگی بیشتر تعلق دارد) ترجمه کرده و در هر جا که دسترس به تحقیقات یکی از اساتید دیگر داشته باشیم نیز مختصراً در ذیل همان شرح آن تحقیقات را علاوه می‌کنیم^۵». برخی بخش‌های این سلسله نوشتارها کاملاً ترجمه است و برخی جاها ترجمه و تألیف. کتاب ادوارد براون سال‌ها بعد به فارسی برگردانده شد و این ترجمه‌ها را باید نخستین منابع آشنایی فارسی‌زبانان با کتاب ادوارد براون دانست. گو اینکه تقی‌زاده در جای‌جای نوشته‌اش به مطالب دیگر مستشرقان درباره شعرای مشهور ایران هم ارجاع می‌دهد. از همین طیف نوشته‌ها که می‌توان آنها را ترجمه تألیف نامید، یکی هم مقاله «الف لیله و لیله» است که نویسنده به‌جای تمرکز بر یک کتاب، مطالبی را از منابع متعدد اروپایی استخراج کرده و خلاصه آنها را با ذکر منبع می‌آورد و در پایان این بررسی دقیق و چندجانبه این‌طور می‌نویسد: «این نبود جز خلاصه مختصری از تحقیقات علامه اوستروپ... و طالب تحقیقات مفصل را لازم است به کتاب خود استاد مشارالیه و رسائل و مقالات نولدکه و شوون و بروکلن و زیبولد و کریمسکی و مولر و دوساسی و دوخویه و هامر پورگستال و ویلیام لین رجوع نمایند^۶». مقاله مذکور از جهت استفاده از منابع لاتین و رعایت امانت در نقل مطالب و شیوه ارجاع‌دهی یک نمونه عالی است و قطعاً خوانندگان کاوه در داخل و خارج ایران از روی چنین نوشتارهایی می‌آموخته‌اند که باید چگونه از متون مترجم استفاده کنند.

مقالات ترجمه‌تألیفی کاوه از جهت روش‌شناسی تنوع دارند. مثلاً در مقاله «هدیه اصحاب، سعدی و نظامی عروضی^۷»، نویسنده ضمن معرفی کتاب هانری ماسه بخش‌هایی از متن را هم ترجمه می‌کند. جمال‌زاده هم در مقاله بسیار روش‌مند «یک نامه از عهد ساسانیان، نامه تنسر»، به‌طرز ماهرانه‌ای از انبوهی از منابع اروپایی، فارسی و عربی بهره می‌برد، با ارجاع دقیق به هر متن^۸. خواننده این مقاله به‌هیچ‌عنوان احساس نمی‌کند در حال خواندن یک متن مترجم است. گویا مطالب اقتباس شده از منابع غیرفارسی در ذهن و زبان جمال‌زاده با هم ترکیب شده و آنچه او می‌نویسد هم در آنها هست و هم نیست.

در شماره چهارم و چهارم، خود مسئله ترجمه برای نویسندگان کاوه تبدیل به یک دغدغه می‌شود. نویسنده مطلبی با عنوان «سلیقه ترجمه»، بدون هیچ توضیحی دو متن را مقابل یک‌دیگر می‌نشانند؛ یکی متعلق به «هزار سال پیش» که بخشی است از «تفسیر قدیم فارسی قرآن» و دوم بخشی از «فرهنگ جهان‌آرا» که متأخر است. ظاهراً قصدش این است که بگوید

ترجمه به زبان فارسی در طول قرون دچار انحطاط شده است. اما مهم‌تر از این، مطلبی است که در شمارهٔ چهارم و پنجم آمده تحت عنوان «استفتاء از عموم علما و فضلاء ایران» برای «ترجمه برای کلمات فرنگی». خلاصهٔ مطلب این است که نویسندگان کاوه وقتی می‌خواهند مطلبی جدی بنویسند، «محتاج به رجوع به کتاب‌های فرنگی هستند و گاهی در نقل قول مؤلفین فرنگی و ترجمهٔ بعضی عبارات درمی‌مانند و ترجمهٔ مقبولی برای بعضی کلمات فرنگی که هم عین مقصود را برساند و هم چنان متروک و غیر مفهوم و یا ساختگی و وضعی و یا مرکب از چندین کلمه و یا مأخوذ از کلمات جدیدالوضع ترکی و عربی نباشد، پیدا نمی‌کنند». بعد پیشنهاد می‌دهد که ما این‌گونه کلمات را به نزد «آقایانی که به این کار ذوق و شوق دارند»^۹ می‌فرستیم و ترجمهٔ آنها را می‌خواهیم و پانزده کلمه را ذکر می‌کند. دو مترجم به این استفتاء علمی پاسخ دادند. یکی «فونسول لیتن» و دیگر میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک (فروغی) که هر کدام نظرگاه‌های خود را مفصلاً ذکر کرده‌اند و راه‌حلی برای پیشنهاد می‌کنند.^{۱۰} اینجا مسئله خود ترجمه است. از قراری که هیچ ارجاعی به سابقهٔ این بحث در کاوه نیامده، می‌توان حدس زد که این نخستین جایی است که مسائل ترجمه، موضوع یک سلسله نوشتار واقع شده است. حتی می‌توان گفت دغدغهٔ مقالاتی مثل «فارسی خان‌والده»^{۱۱}، که سعی می‌کند معادل فارسی مناسبی برای کلماتی مثل ژن پیدا کند، همین طرز مواجههٔ یک مترجم با زبان بیگانه است. مقالات دیگری هم هست مثل مقالهٔ «فقه‌اللغه و علم اشتقاق»^{۱۲} که در آن به ریشه‌شناسی برخی کلمات در زبان‌های یونانی، فارسی، عربی و اروپایی می‌پردازد و نظر خوانندگان را به ارتباطات بین‌زبانی جلب می‌کند. این‌گونه مقالات نیز به نظرم بخشی از سنت ترجمه‌ای است که روزنامهٔ کاوه آن را پایه‌گذاری کرده است. خلاصه اینکه کاوه با انتشار مطالبی که می‌توان آنها را در چهار قالب ترجمهٔ متون علمی، ترجمهٔ متون ادبی، ترجمهٔ تالیف و گفت‌وگو دربارهٔ خود ترجمه نخستین روش‌های ترجمه را عملاً به خوانندگان خود آموزش می‌داد و با عنایت به نویسندگان سرشناس و نیز نزدیکی سیاست نوشتاری روزنامه به افق انتظار عصر، باید نقش این روزنامه را در شکل‌گیری سنت ترجمه در ایران بسیار برجسته دانست.

منابع

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۴)، «روزنامهٔ کاوه؛ رهیافتی روشنفکرانه برای تجدد و هویت ایران» در فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۱، صص ۹۵-۱۲۰.
- بهمنیار، حسین، (۱۳۸۲)، «روزنامهٔ کاوه و امکان تجدید حیات ایران» در ایران نامه، ش ۸۱ و ۸۲، صص ۱۰۸-۹۱.

۱. کاوه، ش ۴۸: ۲.

۲. کاوه، ش ۵۹: ۴.

۳. کاوه، ش ۲۵: ۱۴.

۴. درباره اینکه محصل نام مستعار تقی زاده است مطالبی اینجا و آنجا نوشته اما آنچه مرا کاملاً متقاعد کرد توضیحات خانم زهرا غزالی پور، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، بود که می گفت تقی زاده همین مقالات را بعدها در مجموعه مقالات مربوط به شاهنامه و فردوسی با نام اصلی خود چاپ کرده است.

۵. کاوه، ش ۳۶: ۳.

۶. کاوه، ش ۵۸: ۹.

۷. کاوه، ش ۵۸: ۹.

۸. کاوه، ش ۴۶.

۹. کاوه، ش ۴۵: ۸.

۱۰. هر دو پاسخ در شماره چهل و نهم روزنامه کاوه در صفحات چهار و پنج چاپ شده است. در پاسخ مبسوطی که فروغی به این سؤال می دهد از منظری زبان شناختی به تفاوت های دو زبان مبدأ و مقصد اشاره می کند. در اینجا بخشی از پاسخ او را نقل می کنیم. در اینجا فروغی به زبانی ساده به موضوعی مهم در ترجمه اشاره می کند که ترجمه شناسان سال ها بعد به آن می پردازند و آن اینکه کلمات معانی ثابت ندارند و یافتن معادل برای واژگان متن اصلی تابع بافتی است که کلمه در آن به کار رفته است:

«از جمله نکات که باید نسبت به بعضی الفاظ خارج محل توجه قرار داد این است که در ازای هر یک از آنها باید در موارد مختلفه الفاظ مختلفه به کار برد. این مسئله را همه کس می داند که بعضی الفاظ معانی متعدد دارند و به هر معنی که استعمال شوند باید لفظی مطابق آن معنی استعمال کرد، مثل اینکه لفظ فرانسوی esprit (اسپری) گاهی به معنی روح است گاهی به معنی ذهن و زمانی به جای جوهر استعمال می شود در این باب اشکالی نیست منظور بنده خفی تر از آنست و برای توضیح باید متوسل به شاهد و مثال بشویم. در خصوص همین لفظ esprit (اسپری) که یک معنی آن روح است وقتی که گفته می شود مثلاً l'esprit de l'Islam به عقیده بنده نباید گفت روح اسلام بهتر آنست که بگویند حقیقت اسلام و حال آنکه ابتدا کسی نمی تواند بگوید esprit به معنی حقیقت است.

یکی از الفاظی که ترجمه آن را سؤال فرموده اید gènie (ژنی) است و متذکر این امر هم بوده اید که معنای متعدده دارد که تفاوت آنها خیلی ظاهر نیست و محل ابتلا را هم به دست داده اید آنجا که می گویند سعدی در شعر و نادرشاه در جهانگیری «ژنی» بودند، اگر چه در زبان ما لفظی که کاملاً مطابق آن باشد نیافته اما هرگاه آن را داهیه ترجمه کنیم شاید پر دور نرفته باشیم، ولی وقتی که می گویند «ژنی آریانی ژنی آزادی طلب است» به نظر بنده چاره نداریم جز اینکه آن را طبع ترجمه کنیم. البته این ترجمه هم درست و تمام نیست و شاید در موقع ضرورت بهتر آن باشد که اصلاً سیاق کلام را تغییر داده بگویند قوم آریانی به صفت آزادی طلبی در میان اقوام امتیاز دارد، و نیز ممکن است گاهی ترجمه قسم اول مقتضی باشد گاهی ترجمه ثانی و شاید که ترجمه بهتر از این هم دیگران پیدا کنند. مقصود بنده نمودن راه است و نیز چون

می‌گویند استعمال حرف تعریف در همه مواردی که فرانسویان می‌کنند موافق ژنی زبان انگلیسی نیست، یا استعمال بعضی استعارات فارسی از قبیل این که «گیاه ناامیدی در باغ خاطر من می‌روید» با ژنی زبان فرانسه منافعی است، یا استعمال «روح اسلام» در ازای *L'esprit de l'Islam* منافعی ژنی زبان فارسی است در این امثله اگر نخواهیم دامنه مسامحه را وسعت داده از ناچاری باز ژنی را طبع ترجمه کنیم باید سیاق کلام را برگردانده گفت شیوه کلام فرانسه یا انگلیسی یا فارسی مقتضی این طور تعبیرات نیست.

لفظ دیگر فرانسوی که معادل آن را تقاضا فرموده بودید کلمه *interessant* (انترسان) بود. به گمان بنده محال است یک لفظ فارسی پیدا کنند که در تمام موارد با آن مطابق باشد. جعل چنین اصطلاحی هم در عهده هیچ کس نیست و ناچار باید جست‌وجو کرد و در هر مورد دید ایرانی‌ها در نظیر آن مورد چه می‌گویند مثلاً وقتی می‌گویند امروز یک قصه *interessant* خواندم ایرانی‌ها قصه شیرین یا بامزه یا دلچسب و مثل آن می‌گویند و وقتی که می‌گویند مصر مملکتی است *interessant* ایرانی‌ها می‌گویند دیدنی یا تماشایی است یا سیاحت دارد. گاهی اوقات می‌گویند فلان قوم *interessant* است. در آن صورت ما باید مثلاً بگوئیم قابل توجه است. اگر آن را وصف شخص قرار دهند یعنی محل اعتناست یا بامزه است. حتی این که بعضی اوقات به کلی باید سیاق کلام را عوض کرد مثلاً در جایی که اسم چیزی برده می‌شود و فرانسوی می‌گوید *interessant* نیست ایرانی می‌گوید «بینداز دور» یا می‌گوید «به درد نمی‌خورد» و قس علی ذالک.

حاصل کلام آنکه در ابتلای به این مشکل همه وقت نمی‌توان یک نوع چاره‌جویی کرد. اولاً حتی الامکان باید سعی شویم لفظی که مطابقت کامل دارد بیابیم، اگر نشد جهد کنیم لفظی که معنای آن شباهت تامه داشته باشد پیدا کنیم، اگر لفظ مفرد پیدا نکردیم مرکب اختیار کنیم، صفت و موصوف را ممکن است به جمله خبریه درآوریم، یا سیاق کلام را تغییر دهیم، و مخصوصاً ملتفت باشیم که یک لفظ را در همه مورد یک نوع ترجمه نکنیم و هر چند مکرر می‌شود باز عرض می‌کنم این کیفیت منحصر به زبان فارسی نیست تمام السنه خارجه نسبت به هم این حال را دارند و مترجمین ماهر در مقام ترجمه به همین تدابیر متوسل می‌شوند و این نکات را منظور می‌دارند، و اگر سخن دراز نشده بود مطلب را معکوس کرده باز می‌نمودیم که چگونه الفاظ و تعبیراتی از زبان فارسی هست که در فرانسه یا زبان‌های دیگر نمی‌توان مطابق آن را پیدا کرد و شاید بی‌فایده نباشد که روزی در این باب هم شرحی نوشته شود.

۱۱. کاوه، ش ۳۸: ۳.

۱۲. کاوه، ش ۴۳: ۹.